

تأثیر قرآن در اندیشه امام علی (ع)

سید موسی صدر

«و ان الكتاب لمعی مافارقه مذ صحبتہ.»^۱

کتاب خدا با من است و از آن زمان که با آن همنشین شدم از آن جدا نشدم. جمله کوتاه اما پرمعنای فوق، بیانگر پیوند ژرف و استوار امام علی(ع) با قرآن است. پیوندی که نه تنها بر عمل و رفتار امام که بر ساحت‌های احساس و عاطفه و فکر و اندیشه او نیز سایه افکنده است. امام در حقیقت نمونه کامل کسی است که خود در توصیف او فرمود:

«قد أمکن الكتاب من زمامه، فهو قائده و امامه، یحلّ حیث حلّ ثقله، و ینزل حیث کان منزله.»^۲
خود را در اختیار کتاب خدا نهاده و آن را راهبر و پیشوای خود قرار داده. هر جا که گوید بارگشاید و هر جا که فرمان دهد فرود آید.

در این نوشتار در پی بررسی تمام ابعاد این ارتباط و پیوستگی نیستیم، که فرصت بیشتر و توان فزون تری می طلبد، بلکه سعی ما بر این است تا اندکی زوایای این پیوند را در بعد فکری و نظری جست و جو کنیم و به اجمال و اختصار از چگونگی آن سخن بگوییم، با این امید که توانسته باشیم گوشه ای از تأثیر قرآن بر فکر و اندیشه امام علی(ع) و شکل گیری شخصیت فکری آن امام در پرتو قرآن را نمایانده باشیم.

پیش درآمد

نگاهی گذرا به نهج البلاغه به عنوان تجلیگاه فکر و اندیشه امام علی(ع) نشان می دهد که سرچشمه های فکری و منابعی که امام در ساختمان فکری اش از آنها بهره گرفته است، متعدد و متنوع بوده است.

برخی از افکار و اندیشه ها ناشی از مشاهده و تجربه مستقیم واقعیتهای پیرامونش می باشد، مانند تحلیلهای امام از اوضاع و احوال موجود جامعه خود و برداشتهایی که راجع به افراد، جریانها و به طور کلی واقعیت موجود دارد، که بیشتر نامه های امام و بخشی از خطبه های نخستین نهج البلاغه در همین زمینه قابل تبیین هستند.

بعضی دیگر از افکار و باورها، برگرفته از تعلیمات و آموزه های پیامبر اکرم(ص) است، چنان که خود امام بدان تصریح می کند، مانند حقایقی که راجع به آینده افراد، جریانها، مکانها و... مطرح فرموده است. امام در این زمینه می فرماید:

«به خدایی که دانه را کفیده و جانداران را آفریده، آنچه شما را از آن خبر می دهم از رسول امّی است و سخن من با گفته او یکی است. رساننده خبر دروغ نگفته و شنونده نادان نبوده، گویی مردی را می بینم سخت گمراه - دینش در راه دنیا تباہ - که از شام بانگ بردارد و در تازد و درفشهای خود را پیرامون کوفه بر پا سازد و...»^۳

«به خدا سوگند، کلمه ای از حق را نپوشاندم و دروغی بر زبان نراندتم؛ که از چنین حال و چنین

روزی آگاهم کرده اند.»^۴

«و جز این، علمی است که خدا آن را به پیامبرش آموخت و او مرا یاد داد، و دعا کرد که سینه من آن را فراگیرد و دلم آن علم را در خود پذیرد.»^۵

«به خدا اگر بخواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا رود و سرانجام کارهای او چه بود توانم. لیکن می ترسم که درباره من به راه غلو روید و مرا بر رسول خدا(ص) تفضیل نهد. من این راز را با خاصگان در میان می گذارم که بیمی بر ایشان نیست و به آنان اطمینان دارم. به خدایی که او را به حق برانگیخت و بر مردمان برتری بخشید، جز سخن راست بر زبان نمی آرم. و رسول خدا مرا از این حادثه ها آگاه ساخته است و هلاکت آن کس را که هلاک شود و رهایی آن را که نجات یابد به من گفته است، و از پایان کار خبر داده است، و چیزی که در خاطر من گذشت باقی نگذاشت، جز آن که آن را به گوشم فروخواند و سخن آن را با من راند...»^۶

از همین گونه اندیشه ها می توان به پندهای حکیمانه ای اشاره کرد که امام در ضمن سخنان خود از پیامبر اکرم نقل و بر اساس آن مطالبی را بیان می کند.^۷

بخش دیگری از اندیشه های امام دستاورد تأمل و تفکر عقلانی برپایه نوعی استدلال عقلی است، مانند مطالعات و تأملاتی که در آفرینش موجودات کرده است،^۸ و یامواردی که در مقام مشورت دهی راهنمایی هایی فرموده است.^۹

امام در نامه ای که به امام حسن(ع) نوشته است می فرماید:

«پسرکم □ هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده اند نزیسته ام، اما در کارهایشان نگریده ام و در سرگذشتهایشان اندیشیده و در آنچه از آنان مانده، رفته و دیده ام، تا چون یکی از ایشان گردیده ام، بلکه با آگاهی که از کارهایشان به دست آورده ام گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سربرده ام.»^{۱۰}

و گاهی که از تفکر و اندیشیدن نتیجه نمی گیرد اظهار عجز کرده می فرماید:

«چه روزگاران که برای دانستن راز اجل کنجکاو می نمودم، ولی مشیت خدای تعالی آن بود که

هر بار پوشیده ترش دارد. هیئات، دانشی است در خزانه اسرار.»^{۱۱}

اما در میان منابع گوناگونی که اندیشه های امام از آنها سرچشمه گرفته است آنچه که بیشترین تأثیر را بر فکر و روح امام گذاشته و امام بیش از هر چیز دیگر از آن بهره برده، قرآن کریم است. و البته این امری طبیعی است، چه آن که امام از زمان کودکی در دامان پیامبر اکرم(ص) تربیت شد و روح و جان او در پرتو وحی شکل گرفت. در اینجا جهت اثبات این مدعا خطوط کلی تأثیرپذیری امام از قرآن را اندکی به بحث می گیریم.

گونه های تأثیرپذیری

به طور کلی دو نوع تأثیرپذیری از قرآن در کلمات امام دیده می شود؛ یکی تأثیرپذیری مستقیم، و

دیگر تأثیرپذیری غیرمستقیم.

مقصود از تأثیرپذیری مستقیم، حضور و چیرگی قرآن بر ذهن و اندیشه امام با همان الفاظ و ساختار قرآنی است، بدون هیچ گونه تحلیل و تصرفی در آن. تمام مواردی که آیات قرآن به صورت دلیل یا تمثیل یا تضمین در سخنان امام مطرح می شوند، از این گونه اند؛ مانند:

«و قد جعل الله سبحانه الاستغفار سبباً لدرور الرزق و رحمةً للخلق، فقال سبحانه: «استغفروا ربكم انه كان غفاراً. يرسل السماء عليكم مدراراً. و يمددكم بأموال و بنين و يجعل لكم جنات و يجعل لكم انهاراً.» ۱۲

«و بالقيامة تزلف الجنة و تبرز الجحيم للغاوين.» ۱۳

«فلسنا نعلم كنه عظمتك، الا انا نعلم انك حي قيوم، لاتأخذك سنة و لانوم، لم ينته اليك النظر، و لم يدركك بصر، و احصيت الاعمال، و اخذت بالنواصي و الاقدام.» ۱۴

و موارد دیگری از این دست (ر.ک: خطبه ۳، ۱۸، ۱۶۳ و ۱۷۶) که در همه آنها محتوای قرآن در همان قالب قرآنی ذهن و اندیشه امام را قبضه کرده است.

اما قسمت عمده تأثیر قرآن بر اندیشه امام، تأثیر غیرمستقیم یا به عبارت دیگر محتوایی است؛ بدین معنی که قرآن در کلیتش به لحاظ محتوا و شیوه طرح مطالب، خاستگاه پیدایش یک سلسله اندیشه ها و باورهای برای امام شده است که به رغم وجود بستر قرآنی برای آن اندیشه ها، استناد صریحی به قرآن صورت نگرفته است.

این گونه تأثیرپذیری که در سراسر نهج البلاغه و در زمینه های گوناگون مشهود است، در دو محور عمده قابل دسته بندی هستند: ۱. به دست دادن دیدگاه های کلی ۲. تبیین مفاهیم و معارف. اینک به توضیح این دو محور می پردازیم.

یک. به دست دادن دیدگاه ها

برخی دیدگاه های کلی در اندیشه امام وجود دارد که به مثابه زیرساخت همه دستگاه فکری و نظری او به شمار می آید، به گونه ای که تمام تحلیلها، توصیفها و توصیه های امام بر پایه آن شکل گرفته و از آن سرچشمه می گیرد. در حقیقت این دیدگاه ها روح کلی است که در قالب اندیشه ها و افکار ظهور و تجلی پیدا کرده است. و آنچه که در این زمینه پیش از هر چیز توجه پژوهشگر را جلب می کند سلطه قرآن بر ضمیر امام در پیدایش این دیدگاه هاست. در اینجا بر حسب استقرار به هفت دیدگاه کلی به صورت گذرا می پردازیم.

۱. بینش ارزشگذاری

یکی از تأثیرات عمیقی که قرآن به فکر و اندیشه امام گذاشته و شایسته است که به عنوان نخستین اثر تلقی شود، بینش ارزشگذاری است؛ یعنی چگونگی نگاه به امور از نظر ضرورت و اولویت. درک این مطلب که چه اموری در زندگی اهمیت فوق العاده دارد و به اصطلاح در اولویت اول قرار دارد و چه اموری از اهمیت کمتر برخوردار است و چه اموری بی اهمیت است، نقش عمده و اساسی در شیوه زندگی و هدفگیری انسان دارد. چه آن که بخشی از لغزشها و انحرافات، از عدم درک ضرورتها و اولویتها پدید می آید. حال اگر معیار تعیین ضرورت و اولویت را دین قرار بدهیم و نگاه دین را در ارزشگذاری رعایت کنیم ضرورت و بایستگی چنین شناختی دو چندان می گردد.

از تکیه ها و تأکیدهای قرآن کریم بر موضوعات معین می توان نوع نگاه و دیدگاه قرآن را در ارزشگذاری به دست آورد. قرآن کریم در جهت هدایت انسانها به رغم تنوع بیانها و گوناگونی زمینه هایی مانند تشریح، قصص، انذار و تبشیر، بیان معارف و... سه محور را همیشه مورد تأکید قرار داده

است، گو آن که هدف قرآن بیان همین سه مطلب بوده است و دیگر مسائل همه مقدمات یا پیامدهای این سه مطلب به شمار می آید.

اولین محور، حضور خداوند در هستی است. کمتر آیه ای را می توان یافت که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بیانگر حضور خداوند در هستی و ایجاد این احساس در انسان نباشد. اگر از آفرینش آسمانها و زمین سخن می گوید، اگر نعمتهای دنیوی یا اخروی را بر می شمارد، اگر از مظاهر خشم و عقوبت خداوند در امتهای گذشته یا آینده یاد می کند، اگر از تشریح و قانونگذاری برای هدایت انسان سخن می گوید، همه و همه در راستای بیان حضور همه جانبه خداوند در هستی و ایجاد این احساس در انسان است.

محور دوم، ضرورت عبودیت و تسلیم و به تعبیر عام تر تقواست، که در حقیقت نتیجه و پیامد مطلب نخست به شمار می آید. در قرآن کریم با بیانهای گوناگون این موضوع مورد تأکید قرار گرفته است:

«و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون» ذاریات / ۵۶

«و لقد بعثنا فی کلّ امة رسولاً ان اعبدوا الله» نحل / ۳۶

«و ما كان الله لیضلّ قوماً بعد اذ هداهم حتی یتبین لهم ما یتقون» توبه / ۱۱۵

«کذلک یتبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون» بقره / ۱۸۷

«قل من یرزقکم من السماء و الأرض أمّن یملک السمع و الأبصار و من یرج الحی من المیت و

یرج المیت من الحی و من یدبّر الأمر سیقولون الله فقل أفلاتتقون» یونس / ۳۱

محور سوم بیان مهم ترین زمینه لغزش و انحراف انسان در مسیر عبودیت و تقواست که قرآن با عنوان دنیاگرایی و با تعبیراتی همانند حبّ دنیا، اطمینان کردن به دنیا، رضایت به دنیا و امثال آن یاد می کند.

«یا ایها الناس ان وعد الله حق فلاتغرّنکم الحیاء الدنیا» فاطر / ۵

«ذلک بأنّهم استحبوا الحیاء الدنیا علی الآخرة» نحل / ۱۰۷

«ان الذین لایرجون لقائنا و رضوا بالحیاء الدنیا و اطمئنّوا بها» یونس / ۸۷

«وذر الذین اتخذوا دینهم لعباً و لهواً و غرّتهم الحیاء الدنیا» انعام / ۷۰

اگر حجم آیاتی که راجع به سه محور یادشده سخن گفته است به درستی تبیین و اندازه گیری شود، به خوبی اهمیت و جایگاه ویژه این محورها و نظام ارزشگذاری قرآن آشکار می گردد.

امام علی(ع) نخستین کسی است در تاریخ اسلام که به خوبی این نگاه قرآنی را دریافت و در ارزیابی و اهمیت دادن امور به کار بست. حجم مباحث مطرح شده در نهج البلاغه پیرامون این سه موضوع گواه بر درستی این ادعاست. کمتر خطبه ای وجود دارد که سخن از حضور خداوند در آن نباشد و کمتر متنی از سخنان امام هست که بر تقوا و عبودیت تکیه نشده باشد.

و سرانجام کمتر صفحه ای از نهج البلاغه می توان یافت که پیرامون دنیا و دنیاگرایی سخنی نگفته باشد.

از شیوه ارزشگذاری که بگذریم و اندکی عینی تر بررسی کنیم می بینیم یکی از دیدگاه های کلی که اندیشه های امام در قالب آن شکل گرفته است، نگاه آینه ای به هستی است. امام تمام هستی را آینه وجود، قدرت، حکمت و تدبیر خداوند می بیند. ستارگان درخشان، خورشید فروزان، رویش گیاهان، توالی شب و روز، حرکت ابرها، ریزش باران، کیفیت آفرینش جانداران، هدایت غریزی موجودات، هدایت تشریحی انسانها، دگرگونی جامعه ها، صعود و سقوط آدمیان و در یک سخن همه آنچه که هستی را صورت و شکل بخشیده است، از نگاه امام جلوه گاه وجود و تدبیر خداوند است. حاکمیت و سلطه این دیدگاه بر ذهن و سخن امام در سراسر نهج البلاغه به گونه ای آشکار است که نیازی به اطاله سخن احساس نمی شود. در این جا تنها به یک نمونه از سخنان امام بسنده می کنیم. امام در خطبه ۱۸۵ می فرماید:

«اگر مردم در عظمت قدرت خدا و بزرگی نعمتهای او می اندیشیدند به راه راست باز می گشتند و از آتش سوزان می ترسیدند، اما دلها بیمار و چشمها معیوب است. آیا به آفریده های کوچک خدا نمی نگرند که چگونه آفرینش آنها را استحکام بخشید و ترکیب اندام آن را برقرار کرد و گوش و چشم برای آن پدید آورد و استخوان و پوست متناسب خلق کرد؟ به مورچه و کوچکی جثه آن بنگرید که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی شود. نگاه کنید که چگونه روی زمین راه می رود و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می کند...»

اگر اندیشه ات را به کارگیری تا به راز آفرینش پی برده باشی دلایل روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست، به جهت دقتی که جدا جدا در آفرینش هر چیزی به کار رفته و اختلافات و تفاوتهای پیچیده ای که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته است. همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف در اصول حیات و هستی یکسانند و خلقت آسمان و هوا و بادهای و آب یکی است. پس اندیشه کن در آفتاب و ماه و درخت و گیاه و آب و سنگ و اختلاف شب و روز و جوشش دریاها و فراوانی کوه ها و بلندای قله ها و تفاوت زبانها که نشانه های روشن پروردگارند...»

از سوی دیگر هر کس اندک آشنایی با قرآن داشته باشد می داند که این نوع نگاه از خود قرآن سرچشمه می گیرد؛ این قرآن است که با تکیه بر آیت بودن پدیده ها و رویدادها به انسان القا می کند که به جهان با نگاه آینه ای و آینه ای بنگرد.

«ان فی خلق السموات و الأرض و اختلاف الليل و النهار و الفلك التي تجری فی البحر بماینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فأحیا به الأرض بعد موتها و بثّ فیها من کلّ دابّة و تصریف الريح و السحاب المسخرّ بین السماء و الأرض لآیات لقوم یعقلون» بقره/۱۶۴

«ان فی اختلاف الليل و النهار و ما خلق الله فی السموات و الأرض لآیات لقوم یتقون»

یونس/۶

«ان فی السموات و الارض لآیات للمؤمنین. و فی خلقکم و ما یبثّ من دابّة آیات لقوم یوقنون. و اختلاف الليل و النهار و ما أنزل الله من السماء من رزق فأحیا به الأرض بعد موتها و تصریف الريح آیات لقوم یعقلون» جائیه/۳-۵

در همین راستا می توان از آیات متعدد دیگری یاد کرد که کفر به آیات خدا و اعراض از آنها و جدی نگرفتن آنها را مورد نکوهش قرار می دهد که از مجموع آنها تأکید قرآن بر القاء بینش آیه ای به هستی به دست می آید.

۳. نگاه تسلیم گونه نسبت به خداوند

دیدگاه کلی دیگری که از سخنان امام استفاده می شود و تا اندازه ای بر افکار و اندیشه های آن حضرت سایه افکنده، نگاه تسلیمی در برابر خداوند است. در جای جای سخنان امام این مطلب مطرح شده است که انسان همچون سایر موجودات و پدیده های جهان هستی تحت تدبیر و اراده خداوند قرار دارد و مشیت و علم او در همه چیز نافذ است. بنابراین شایسته است که انسان در هیچ حالتی از زی عبودیت بیرون نرود و همیشه در برابر اراده و قضای الهی تسلیم باشد.

این نگاه که یکی از بنیادی ترین دیدگاه های امام درباره رابطه انسان با خداست در مباحث زیادی تأثیر گذاشته است، که از آن جمله می توان به بحث قضا و قدر، ابتلاهای انسان، و مباحث اخلاقی همچون توکل، قناعت، زهد، صبر و ... اشاره کرد. در تمام این موضوعات روح تبیینها و تحلیلها را همین دیدگاه شکل می دهد. به عنوان نمونه امام در خطبه ۲۳ نهج البلاغه می فرماید:

«اما بعد، فإنّ الامر ینزل من السماء الی الأرض کقطر المطر الی کلّ نفس بما قسم لها من زیاده او نقصان، فاذا رأى احدکم لأخیه غصیره فی اهل او مال او نفس فلاتکوننّ له فتنه...»
اما بعد، تقدیر الهی همانند قطره های باران برای هرکس که مقدر شده خواه اندک و خواه بسیار از آسمان به زمین می آید. پس اگر کسی مال و منال برادر خود را بیش از خود بیابد نباید که بر او رشک برد...»

یا در خطبه ۳۷ می فرماید:

«رضینا عن الله قضاؤه و سلمنا لله امره.»

و همچنین در خطبه ۱۶۰ می فرماید:

«امرہ قضاء و حکمہ، و رضاه امان و رحمہ، یقضی بعلم و یعفو بحلم، اللهم لک الحمد علی ما تأخذ و تعطی و علی ما تعافی و تبتلی.»

و در جای دیگر می فرماید:

«و ان صبت علیهم المصائب لجأوا الی الاستجاره بک، علماً بأنّ ازمه الامور بیدک و مصادرها عن

قضائک.» ۱۵

همان گونه که پیش از این نیز اشاره شد یکی از محورهای عمده که قرآن بر آن تأکید دارد ایجاد روح عبودیت و تسلیم در برابر خداوند است. آیاتی که به اطاعت یا عبادت ترغیب می کند، یا به شکر و صبر دستور می دهد و یا سنتهای الهی را راجع به انسان بیان می کند، همه و همه در راستای این هدف قرار دارد که تدبیر حکیمانه خداوند را نسبت به جهان و انسان بنمایاند و روح تمرّد، اعتراض و شکایت را از دل انسان بزدايد.

«فابتغوا عند الله الرزق و اعبدوه و اشکروا له» عنکبوت/۱۷

«واصبر لحکم ربّک فانک بأعیننا» طور/۴۸

«و ما زادهم الاّ ایماناً و تسلیماً» احزاب/۲۲

«اذ قال له ربّه أسلم قال أسلمت لربّ العالمين» بقره/۱۳۱
«و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی» لقمان/۲۲
«و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون» ذاریات/۵۶

۴. نگاه ابزاری به دنیا

از دیدگاه هایی که امام سخت بدان پایبند است و همواره بر آن تأکید داشته، نگاه ابزاری به دنیا و زندگی دنیا است. در نگاه امام علی (ع) دنیا یک مسیر است و نه مقصد و زندگی؛ فرصتی است که باید از آن برای رسیدن به هدف اصلی که همان مقام قرب الهی و حیات جاودانه آخرت است، بهره گرفت. حجم عظیمی از مباحث نهج البلاغه که درباره ویژگیهای دنیا مطرح شده یا از آخرت و جاذبه های بهشت یا رنجهای دوزخ سخن به میان آمده، همه بیانگر همین دیدگاه است.

این نگاه که جایگاه مهمی در اندیشه امام دارد، از لحاظ ساختار فکری مبنا و پایه مباحث متعدد اجتماعی و اخلاقی در نهج البلاغه قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه بحث عدالت، ۱۶ بحث فلسفه نبوت، ۱۷ بحث تقوا، ۱۸ و موضوعات اخلاقی دیگری مانند زهد، تزکیه و... از موضوعاتی هستند که بر پایه همین دیدگاه تحلیل شده است.

«ای بندگان خدا شما را وصیت می کنم که این دنیا را ترک گوئید، که دنیا شما را ترک خواهد گفت، هرچند راضی به ترک آن نباشید.. و جسمتان را کهنه می سازد، هر چند شما خواستار تازه بودن آن باشید. مثل شما و دنیا مثل مسافرانی است که به راهی می روند، و تا به خود آیند ببینند که آن را پیموده اند...» ۱۹

«ایها الناس انما الدنیا دار مجاز، و الآخرة دار قرار، فخذوا من ممرکم لمقرکم.» ۲۰
«أفهبذه تؤثرون، ام الیها تطمئنون، ام علیها تحرصون، فبئست الدار لمن لم یهتمّھا و لم یکن فیها علی وجل منها.» ۲۱

«فانّ الدنیا لم تخلق لکم دار مقام، بل خلقت لکم مجازاً، لتزودوا منها الاعمال الی دار القرار.» ۲۲
«فتزودوا فی الدنیا ماتحرزون به انفسکم غداً.» ۲۳
ناگفته پیداست که امام در رسیدن به این دیدگاه، وام دار قرآن کریم است، زیرا یکی از سه محور عمده ای که قرآن بر آن تأکید دارد، همین گذرا بودن دنیا و بی ارزش بودن آن در برابر آخرت و حیات اخروی است.

«تریدون عرض الدنیا و الله یرید الآخرة» انفال/۶۷
«أرضیتم بالحویة الدنیا من الآخرة فما متاع الحویة الدنیا فی الآخرة الاّ قلیل» توبه/۳۸
«یا قوم انما هذه الحویة الدنیا متاع و انّ الآخرة هی دارالقرار» مؤمن/۳۹
«و ما هذه الحویة الدنیا الاّ لهو و لعب و ان الدار الآخرة لهی الحیوان» عنکبوت/۶۴
«قل متاع الدنیا قلیل و الآخرة خیر لمن اتقی» نساء/۷۷

۵. نگاه عبرت آموز به تاریخ

پنجمین دیدگاه کلی که بر اندیشه و فکر امام علی (ع) سیطره دارد و بخشی از تحلیلها و اندرزهای ایشان از آن سرچشمه می گیرد، نگاه عبرت آموز به تاریخ است. تاریخ از نظر امام آینه ای است که

سنت‌های الهی در تعامل با رفتار انسانها در آن تجلی کرده است. و از آنجا که این سنتها تغییرناپذیر است، تاریخ گذشتگان راهنمای خوبی برای چگونگی زیستن انسانها در آینده به شمار می آید. بنابراین باید تاریخ را به دقت مطالعه کرد و از آن پلی ساخت برای گذر به آینده.

«اگر خردمندید چرا در آثار پیشینیان و آنچه برنیاکان تان گذشته است نمی نگرید و عبرت نمی گیرید و باز نمی ایستید؟ آیا نمی بینید که رفتگان باز نمی گردند؟ آیا نمی بینید که بر جای ماندگان را بقایی نیست؟ آیا نمی بینید که مردم دنیا شب را به روز نمی آورند و روز را به شب می رسانند، و هر یک در حالی دیگر هستند؟...» ۲۴

«کجایند عمالقه و فرزندان عمالقه؟ کجایند فراعنه و فرزندان فراعنه؟ صاحبان شهرهای «رس» کجا رفتند؟ آنان که پیامبران را می کشتند و چراغ های سنتهای پیامبران را خاموش می کردند و سنتهای جباران را زنده می ساختند کجایند؛ آنان که لشگرها روانه می کردند و هزاران تن را منهزم می ساختند، آنها که لشکرگاه ها ساختند و شهرها پی افکندند؟» ۲۵

«فاعتبروا بما أصاب الأمم المستکبرین من قبلکم من بأس الله و صولاته و وقائعه و مثلاته، و اتعظوا بمثاوی خودوهم و مصارع جنوبهم.» ۲۶

«و اعرض علیه أخبار الماضین، و ذکره بما أصاب من کان قبلک من الأولین، و سرهم فی دیارهم و آثارهم، فانظر فیما فعلوا و عما انتقلوا و این حلّوا و نزلوا، فانک تجدهم قدانتقلوا عن الأحبّة و حلّوا دیار الغریبة، و کأنک عن قلیل قدصرت كأحدهم، فأصلح مثواک و لاتبع آخرتک بدنیاک...» ۲۷

«واعتبر بما مضى من الدنيا لمابقی منها، فإن بعضها یشبه بعضاً، و آخرها لاحق بأولها.» ۲۸

این سخنان که از عمق تأثیر نگاه عبرت بینانه به تاریخ در اندیشه امام پرده برمی دارد، بستر بس گسترده ای در قرآن کریم دارد. اگر به حجم آیاتی که بیانگر تاریخ گذشتگان و چگونگی برخورد امتهای گذشته با پیامبران شان و همچنین جریان سنتهای الهی در برابر رفتار انسانهاست نگاهی بیاندازیم، خواهیم دید که تا چه اندازه قرآن بر عبرت گیری و نگاه پندآموز به تاریخ اهمیت داده است.

«لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب» یوسف/ ۱۱۱

«تلك القرى نقص علیک من أنبائها و لقد جائتهم رسلهم بالبینات فماکانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل کذلک یطبع الله علی قلوب الکافرین» اعراف/ ۱۰۱

«ألم یأتهم نبأ الذین من قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و المؤمنات أتتهم رسلهم بالبینات فماکان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون» توبه/ ۷۰

«و لقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا و اودوا حتی اتیهم نصرنا و لامبدل لکلمات الله و لقد جائک من نبأ المرسلین» انعام/ ۳۴

۶. نگاه هدفمند به انسان

از دیدگاه هایی که امام سخت بدان تأکید دارد و همواره در سخنانش از آن یاد می کند، نگاه هدفمند به انسان است. در نگاه امام انسان آفریده شده و امکانات مادی و معنوی در اختیارش قرار داده شده است تا به سوی هدف مشخص حرکت کند. بیهودگی و حیرت در آفرینش او جای ندارد.

«لم یخلقکم عبثاً و لم یترکم سدی.» ۲۹

«واعلموا عبادالله انه لم یخلقکم عبثاً و لم یرسلکم هملاً.» ۳۰

«فما خلق امرء عبثاً فيلهو و لا ترك سدى فيلغو.» ۳۱

از نظر امام فلسفه نبوت و آمدن پیامبران از سوی خداوند برای همین است که به انسانها هدفدار بودن را یادآور شوند و هدف را تبیین کنند تا در جهت خلاف آفرینش خود به بیهودگی و سردرگمی گرفتار نشوند.

«فانّ الله سبحانه لم يخلقكم عبثاً، و لم يترككم سدى، و لم يدعكم في جهالة و لاعمی، قد سمی آثارکم و علم اعمالکم و كتب آجالکم، و انزل علیکم الكتاب تبیاناً لكل شیء، و عمّر فیکم نبیه ازماناً، حتی اکمل له و لکم فیما انزل من کتابه دینه الذی رضی لنفسه، و انهی الیکم علی لسانه محابّه من الاعمال و مکارهه و نواهیه و اوامره، و ألقى الیکم المعذرة، و اتخذ علیکم الحجّة، و قدّم الیکم بالوعید، و أنذرکم بین یدی عذاب شدید...» ۳۲

این دیدگاه یکی از دو پایه و مبنایی است که از نظر امام اخلاق بر آنها شکل می گیرد. دیدگاه نخست ابزاری بودن دنیاست و دیدگاه دوم هدفمندی انسان. امام بر اساس همین دو واقعیت، اخلاق را پایه گذاری می کند. در این زمینه کافی است که گذری به مجموعه توصیه های اخلاقی امام بیندازیم، خواهیم دید که ریشه همه توصیه ها تأکید بر یکی از آن دو مطلب یاد شده است. و ناگفته پیداست چنان که تعبیرات امام نیز نشان می دهد، این دیدگاه برگرفته از قرآن و آیات وحی است؛ آیاتی همانند:

«أفحسبتم أنّما خلقناکم عبثاً و أنّکم الینا لاترجعون» مؤمنون/۱۱۵

«أیحسب الانسان ان یترک سدى» قیامة/۳۶

«و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون» ذاریات/۵۶

«رَبّنا ما خلقت هذا باطلاً» آل عمران/۱۹۱

و آیات مشابه دیگر همه بیانگر غایتمندی و هدفداری آفرینش و انسان است.

۷. آزمون نگرى زندگی

از دیدگاه های کلی که در سخنان امام بازتاب داشته و خود مبنای برخی اندیشه ها و افکار قرار گرفته، نگاه آزمایشی به زندگی است. از نظر امام، زندگی آزمایشگاهی است که انسان در آن آزموده و واقعیت وجودی اش آشکار می شود. سنت آزمایش در تحولات زندگی چنان جایگاه و اهمیت دارد که حتی کیفرها و پادشاهای اخروی نیز معلول و تابع فرایند آزمایش و آزمودن است.

سخنان امام در این زمینه که گاه همراه با استناد به قرآن مطرح شده است، به خوبی از اهمیت این دیدگاه و تأثیر گسترده آن در تحلیل موضوعات گوناگون معرفتی، اجتماعی و اخلاقی، پرده بر می دارد. به چند نمونه از این سخنان بنگرید:

«ولسنا للدنیا خلقنا، و لا بالسعی فیها امرنا، و أنّما وضعنا فیها لنبتلی بها.» ۳۳

«و قدر الارزاق فکثرها، و قلّ لها و قسمها علی الضیق و السعة، فعدّل فیها لیبتلی من اراد بمیسورها و

معسورها، و لیختبر بذلک الشکر و الصبر من غنیها و فقیرها.» ۳۴

«و لوفعل لسقط البلاء و بطل الجزاء، و اضمحلت الانباء، و لما وجب للقابلین اجور المبتلین،

ولاستحق المؤمنون ثواب المحسنین، و لالزمت الأسماء معانیها...» ۳۵

«ألاترون أن الله سبحانه اختبر الاولين من لدن آدم صلوات الله عليه الى الآخرين من هذا العالم، بأحجار لاتضرّ و لاتنفع و لاتبصر و لاتسمع، فجعلها بيته الحرام الذى جعله للناس قياماً... و لكن الله يختبر عباده بأنواع الشدائد، و يتعبدهم بأنواع المجاهد، و يبتليهم بضروب المكاره، اخراجاً للتكبر من قلوبهم، و اسكاناً للتدلل فى نفوسهم، و ليجعل ذلك ابواباً الى فضله، و اسباباً ذللاً لعفوه.» ۳۶

«والصيام ابتلاءً لاخلاص الخلق.» ۳۷

این سخنان به خوبی ریشه های سنت امتحان و آزمایش الهی را در بینش امام درباره زندگی و دگرگونی های مثبت و منفی آن نشان می دهد؛ همان حقیقتی که قرآن بر آن تأکید فراوان کرده است:

«كلّ نفس ذائقة الموت و نبلوكم بالشر و الخير فتنة» انبياء/۳۵
«واعلموا أنّما اموالکم و اولادکم فتنة و انّ الله عنده اجر عظیم» انفال/۲۸
«الذى خلق الموت و الحياة لیبلوکم ایکم احسن عملاً» ملک/۲
«انا جعلنا ما على الارض زينة لها لنبلوهم ایهم احسن عملاً» کهف/۷
«و لنبلوکنم بشئ من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الأنفس و الثمرات»
بقره/۱۵۵

آنچه تاکنون یاد شد دیدگاه های بنیادی بود که در اندیشه امام وجود دارد و شالوده همه اندیشه های وی به شمار می آید؛ امام در واقع در قالب همین دیدگاه ها به جهان، انسان و زندگی می نگرد و تحلیلها و توصیه های اجتماعی و اخلاقی را مطرح می کند.

دو. تبیین معارف دینی

محور دوم در تأثیرپذیری امام از قرآن، تبیین معارف دینی است. در این بخش امام با بهره گیری از محتوای قرآن به توضیح یا تبیین معارف دینی می پردازد.

زمینه های تأثیرپذیری در این بخش به گستردگی تمام معارف دینی است؛ از توحید و نبوت و معاد گرفته تا دستورات اخلاقی و احکام تشریحی همه مورد بحث امام قرار گرفته است، اما از نظر شیوه بحث و چگونگی بهره گیری از قرآن، در سه نوع قابل دسته بندی است:

۱. تعریف و توضیح حقایق دینی ۲. توصیف تحلیلی از موضوعات دینی ۳. استدلال برای اثبات حقایق دینی

اینک به توضیح فشرده این عناوین می پردازیم.

۱. تعریف و توضیح

در این بخش امام با استفاده از منطق قرآن یک سلسله موضوعات و مفاهیم را توضیح می دهد که پس از قرنهای اندیشمندان راز و رمز آن را کشف کردند و حقایق تفسیر امام آشکار گردید. در اینجا به یک موضوع بسنده می کنیم که عبارت است از وحدانیت خداوند. مسئله توحید ذات، یکی از مسائل بنیادین باورهای اسلامی است و قرآن بدان اهتمام زیادی نشان داده است.

«و الهکم اله واحد لاله الا هو الرحمن الرحیم» بقره/۱۶۳

«لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة انتھوا خيراً لكم انما الله واحد» نساء/۱۷۱

«قل انما هو اله واحد و اننى برىء مما تشركون» انعام/۱۹

«ان الهكم لواحد. رب السموات و الارض و ما بينهما» صافات/۴

و ده ها آیه دیگر که همگی بر وحدت خداوند و نفی شریک از او تأکید دارند.

از سوی دیگر برداشت عمومی نسبت به وحدت ذات، وحدت عددی است؛ یعنی عموم انسانها و شاید برخی متکلمان در گذشته می پنداشتند که وقتی می گوییم خدا یکی است یعنی دو تا یا سه تا نیست. اما امام علی(ع) در سخنان خود این پندار را رد می کند. «واحد لا بعدد» ۳۸ «کلّ مسمی بالوحده غیره قليل». ۳۹ «الأحد لا بتأویل عدد». ۴۰

امام در این تعبیرات با نفی تصور وحدت عددی، نوع دیگری از وحدت را معرفی می کند که در برابر وحدت عددی است و پس از آن فیلسوفان آن را وحدت حقه حقیقیه نامیدند. از آنجا که وحدت عددی نتیجه عارض شدن مرز بر چیزی است؛ یعنی تا حدّ برای چیزی نباشد و بر آن عارض نشود و آن را محدود نکند، آن چیز به شمارش در نمی آید و معروض عدد قرار نمی گیرد. در نتیجه وحدت غیر عددی یا وحدت حقه، وحدتی خواهد بود که بر پایه مرز و محدودیت نداشتن تحقق می یابد و به همین دلیل، چنین وحدتی قابل تکرار و اثنیت نیست.

پس امام با تفسیر وحدت به وحدت غیر عددی به مبنای ارزشمندی اشاره می کند که عبارت است از نبود محدودیت در ذات خداوند. اهمیت این نکته در الهیات کمتر از غنای ذات که مبنای وجوب است و در کلمات امام مطرح گردیده، نیست.

حال می خواهیم بدانیم که آیا این حقیقت ارجمند ریشه قرآنی دارد یا خیر.

حقیقت این است که در آیات قرآن درباره وحدت خداوند، تعبیری وجود دارد که به نوعی اشاره به مطلب یاد شده دارد، و آن عبارت است از تعبیر «قهار». تعبیر قهاریت که بارها پس از وصف «واحد» آمده و جالب اینکه این صفت در قرآن تنها همراه با وصف واحد آمده و در کنار هیچ صفت دیگری به کار نرفته است، بیانگر این واقعیت است که وحدت خداوند، وحدت قهاری است؛ یعنی وحدتی که از قهاریت و سلطه همه جانبه خداوند بر همه چیز از جمله حدود برخاسته است. به این آیات بنگرید:

«أرأب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار» یوسف/۳۹

«قل الله خالق کلّ شیء و هو الواحد القهار» رعد/۱۶

«و برزوا لله الواحد القهار» زمر/۴

«لمن الملك اليوم لله الواحد القهار» غافر/۱۶

بنابراین بعید نمی نماید که وحدت حقه مطرح شده از سوی امام برگرفته از کلام وحی باشد، اگر چه به لحاظ مهوریت قرآن در میان فیلسوفان، این حقیقت مدتها بعد کشف شد.

۲. توصیف موضوعات دینی

بخش دیگری از سخنان امام مربوط به توصیف قرآنی از موضوعات دینی است؛ مانند توصیف جریان

نفاق و منافقان، توصیف متقیان، توصیف فرشتگان، توصیف بهشت و جهنم و....

در این بخش امام یک سلسله اوصاف و ویژگیهایی را که قرآن درباره گروه یا موضوع خاص مطرح کرده است می آورد، اما نه به صورت تکرار و تقلید، بلکه نوعی تحلیل در آن صورت می دهد، از این رو دامنه اوصاف فراتر از آنچه که در ظاهر قرآن است می رود.

از بررسی که در این زمینه صورت گرفت و البته نمی توان ادعای جامعیت آن را کرد، این نتیجه به دست آمد که تحلیلهای صورت گرفته در این بخش، بیشتر در یکی از دو ناحیه است؛ یا در ناحیه موضوع و موصوف، به این صورت که با تکیه بر فرهنگ قرآن موضوع اوصاف به چندین عنوان توسعه داده می شود و سپس تمام اوصاف عنوانهای یادشده بر موضوع بار می شود، و یا در ناحیه خود اوصاف و ویژگیها؛ به این صورت که از اوصاف بنیادی ذکر شده در قرآن اوصاف دیگری به تناسب نتیجه گیری می شود و به موضوع نسبت داده می شود. در اینجا به نمونه ای از توصیف برپایه تحلیل در ناحیه موضوع و موصوف اشاره می کنیم.

می دانیم که امام از تقوا و متقیان سخن زیاد گفته است، گاهی به تقوا تشویق و ترغیب کرده است و گاهی آثار و پیامدهایی برای تقوا یا ویژگیهایی برای متقیان بیان فرموده است. بخش دوم که جنبه اخباری دارد و حکایت از واقعیتهایی در مورد تقوا و متقیان می کند به طور عمده به سه بخش دسته بندی می شود:

۱. آثار روحی و رفتاری تقوا

۲. آثار تقوا در بهبود زندگی دنیوی

۳. تأثیر تقوا در ساعات اخروی

مثلاً آن گاه که می فرماید: «فان التقوی دواء داء قلوبکم، و بصر عمی افئدتکم، و صلاح فساد صورکم، و طهور دنس نفوسکم.»^{۴۱} اشاره به تأثیر تقوا در روح و نفس انسان دارد.

چنان که وقتی می گوید: «ان تقوی الله حمت اولیاء الله محارمه.»^{۴۲} و یا درباره متقیان می فرماید: «منطقهم الصواب، و ملبسهم الاقتصاد، و مشیهم التواضع، غصوا ابصارهم عما حرم الله علیهم...»^{۴۳} اشاره به تأثیر تقوا در رفتار می کند.

آن گاه که می فرماید: «فمن اخذ بالتقوی عزبت عنه الشدائد بعد دنوھا، و احلوت له الامور بعد مرارتھا، و انفرجت عنه الامواج بعد تراکمھا، و أسهلت له الصعاب بعد إنصابھا، و هطلت علیه الکرامه بعد قحوطھا، و تحدت علیه الرحمه بعد نفورھا، و تفجرت علیه النعم بعد نضوبھا، و وبلت علیه الکرامه بعد إرذاذھا...»^{۴۴} تأثیر تقوا در بهبود زندگی دنیوی را گوشزد می کند.

و سرانجام وقتی می گوید: «و ان التقوی مطایا ذلل، حمل علیها اهلها و اعطوا أزمته، فأوردتهم الجنة»^{۴۵} یا «فان التقوی فی الیوم الحرز، و الجنة و فی غد الطریق الی الجنة»^{۴۶} یا «خیر الزاد التقوی»^{۴۷} سخن از آثار اخروی تقوا گفته است.

حال اگر در جست و جوی تطبیق این اوصاف با قرآن باشیم خواهیم دید که برخی از آنها خاستگاه قرآنی دارد، و برخی دیگر به ظاهر نه؛ مثلاً آیاتی چون:

«و تزودوا فإن خیر الزاد التقوی» بقره/۱۹۷

«و سیق الذین اتقوا ربهم الی الجنة زمراً» زمر/۷۳

«و لو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض»

«و من يتق الله يجعل له من امره يسراً» (طلاق/۴)

«یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاً» (انفال/۲۹) می تواند بستر ساز برخی از ویژگیهای یادشده درباره تقوا و متقیان در سخنان امام باشد، اما واقعیت این است که مجموع آنچه در این زمینه از امام بیان گردیده در ظاهر آیات مربوط به تقوا و متقیان مطرح نشده است. ولی این ظاهر امر است؛ در حقیقت اگر نگاه و تلقی که امام از تقوا دارد مورد توجه قرار گیرد همه آن اوصاف ریشه قرآنی پیدا می کنند.

توضیح سخن آن که از نظر امام، تقوا تنها یک حالت روحی محض جدا از واقعیت و رفتار انسان نیست، بلکه حالتی است که در نمودهای گوناگون تجلی و عینیت می یابد. تفکر، تهجد، خوف از خدا، توبه، عمل صالح، دنیاگریزی، نگاهبانی زبان، شکر، استفاده بهینه از عمر، روزه و... در یک کلام آنچه مصداق عبودیت و مظهر دینداری در قرآن شمرده شده است، جلوه ها و چهره های عینی تقوا هستند.

«اوصیکم عباد الله بتقوی الله و طاعته، فانها النجاء غداً و المنجاء ابدأ.» ۴۸

«فاتقوا الله عباد الله، و فروا الی الله من الله، و امضوا فیما نهجه لکم...» ۴۹

«فاتقوا الله عباد الله و بادروا آجالکم بأعمالکم...» ۵۰

این تعبیرات به روشنی نگاه امام را به گستره تقوا نشان می دهد، نگاهی که تقوا و عبودیت به معنای شامل و گسترده کلمه را در ردیف یکدیگر قرار می دهد.

نتیجه این تلقی نسبت به تقوا آن خواهد بود که تمام اوصاف و احکامی که در قرآن برای یک انسان ایده آل، و برای عبودیت با همه چهره ها و ابعادش مطرح شده اوصاف و احکام تقوا و متقیان شمرده شود. مثلاً اگر قرآن می گوید خوف و خشیت از خدا موجب شب زنده داری می شود «تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفاً و طمعاً» (سجده/۱۶) چون خوف و شب زنده داری از مصادیق طاعت و عبودیت است پس متقیان هم اهل خوف و رجا هستند و هم شب زنده دار (و اما اللیل فصاقون اقدامهم...) اگر حق گویی و حق گرایی ارزش دینی و مورد سفارش خداوند است «و الوزن یومئذ الحق» (اعراف/۸) اهل تقوا که به سفارش خدا عمل می کنند همنشین حق هستند. (و منطقمهم الصواب). اگر تواضع و فروتنی خواسته خداوند از انسان است «و لاتصغر خدک للناس و لاتمش فی الأرض مرحاً ان الله لایحب کلّ مختال فخور» (لقمان/۱۸) اهل تقوا که خود را وقف خواسته های خدا کرده اند، در رفتار متواضع و فروتنند (و مشیهم التواضع). و همین گونه موارد دیگر.

به این ترتیب توصیف امام از تقوا و متقیان با توسعه ای که در گستره تقوا می دهد، در حقیقت ترسیم یک فرد ایده آل و کامل است، و تمام ارزشهایی که قرآن ذکر کرده و هر یک نظر به بُعدی از ابعاد این انسان ایده آل و کامل دارد، در مجموعه اوصاف متقیان می گنجد.

همانند چنین تحلیلی در موضوعات دیگر نیز انجام گرفته است که از یادکرد آن صرف نظر می کنیم.

۳. استدلال و اثبات

بخش دیگری از سخنان امام تلاشهایی است که با تکیه بر قرآن به اثبات حقایق دینی می پردازد. بحث خداشناسی در این زمینه جایگاهی ویژه دارد. در اینجا به عنوان نمونه به یکی از ابعاد این موضوع که بحث اوصاف سلبیه است می پردازیم.

با سخنانی همانند جملات زیر در نهج البلاغه زیاد روبرو می شویم:
«أنشأ الخلق انشاءً و ابتداءً ابتداءً، بلا رويةً أجالها، و لاتجربةً استفادها، و لاحركةً أحدثها، و لاهمامةً نفس اضطرب فيها.» ۵۱

«لم يحلل في الاشياء فيقال هو كائن، و لم ينأ عنها فيقال هو منها بائن.» ۵۲
«ولاتناله التجزئة و التبعض.» ۵۳

«ما اختلف عليه دهر فيختلف منه الحال، و لاكان في مكان فيجوز عليه الانتقال.» ۵۴
«وليس بذى ضمير في نفسه.» ۵۵

«والخالق لابعنى حركةً و نصب، و السميع لأبداةً، و البصير لابتفريق آله، و الشاهد لابعماسه، و البائن لابتراخي مسافةً، و الظاهر لبرؤيةً، و الباطن لابلطافة.» ۵۶
«ليس بذى كبر امتدت به النهايات فكبرته تجسيماً، و لابذى عظم تناهت به الغايات فعظمتته تجسيداً، بل كبر شأناً، و عظم سلطاناً.» ۵۷

امام در این گونه سخنان، یک سلسله اوصافی را از خداوند سلب می کند و ساحت او را منزّه از آنها می شناساند و در جای دیگری این ادعا را بر پایه ای منطقی و استدلالی می سازد؛ مبنایی که می توان از آن به «تفاوت خالق و مخلوق» تعبیر کرد.

«الحمد لله الدال على وجوده بخلقه، و بمحدث خلقه على ازليته، و باشتباههم على ان لاشبه له، لاتستلمه المشاعر، و لاتحجبه السواتر، لافتراق الصانع و المصنوع، و الحدّ و المحدود، و الربّ و المربوب.» ۵۸

«حدّ الاشياء عند خلقه، ابانه له من شبهها... تعالی عمّا ينحله المحدودون من صفات الاقدار، و نهايات الاقطار، و تأثّل المساكن، و تمكّن الاماكن، فالحدّ لخلقه مضروب و الى غيره منسوب.» ۵۹
«الدال على قدمه بحدوث خلقه، و بحدوث خلقه على وجوده، و باشتباههم على ان لاشبه له... متشهداً بحدوث الأشياء على ازليته، و بما وسمها به من العجز على قدرته، و بما اضطرها اليه من الفناء على دوامه.» ۶۰

«بتشعيره المشاعر عرف ان لامشعر له، و بمضادّته بين الامور عرف ان لاضدّ له، و بمقارنته بين الأشياء عرف ان لاقربين له... و لايجرى عليه السكون و الحركة، و كيف يجرى عليه ماهو اجراه، و يعود فيه ماهو ابداه، و يحدث فيه ما هو احده... و اذا لقامت آية المصنوع و لتحوّل دليلاً بعد ان كان مدلولاً عليه... لايقال كان بعد أن لم يكن فتجرى عليه الصفات المحدثات، و لا يكون بينها و بينه فصل، و لا له عليها فضل، فيستوى الصانع و المصنوع، و يتكافأ المبتدع و البديع.» ۶۱

چنان که پیداست این عبارات، استدلالی منطقی دربردارد، بدین گونه که صفات یادشده صفات مخلوقات است و از سوی خداوند خلق شده است، و چون صفات آفریدگار با آفریده تفاوت دارد، پس این صفات در مورد خداوند صادق نیست و گرنه تفاوتی میان خالق و مخلوق نمی ماند.

باور ما بر این است که این استدلال زمینه قرآنی دارد و دور نمی نماید که امام در پرتو آیات وحی به چنین استدلالی رسیده باشد، زیرا آنجا که قرآن از اندیشه های مشرکان سخن به میان می آورد، نکته ای که در مقام ردّ و نقد بر آن تکیه می کند صفت خالقیت خداوند است:

«وجعلوا لله شركاء الجن وخلقهم وخرقوا له بنين وبنات بغير علم سبحانه و تعالی عما یصفون. بدیع السموات و الأرض ائی یكون له ولد و لم تكن له صاحبة و خلق كل شیء و هو بكل شیء علیم» (انعام/ ۱۰۰ - ۱۰۰) «أفمن یخلق کمن لا یخلق أفلاتذکرون» (نحل/ ۱۷)

از این آیات کریمه استفاده می شود که صفت «خالقیت» و «مبدعیت» خداوند، وجه ممیز او از سایر موجودات در چگونگی صفات و ویژگیهاست، و نباید صفاتی را که به مخلوق نسبت داده می شود به خالق نسبت داد. آیه دیگری که می تواند در این زمینه راهگشا باشد آیه ۹۷ و ۹۸ سوره شعراء است: «تالله إن کنا لفی ضلال مبین. اذ نسویکم رب العالمین»

این آیه کریمه که داوری مشرکان نسبت به بتها شان را در قیامت، بیان می کند اگر چه به ظاهر مربوط به عبادت و شرک در عبادت است، اما امام از تعبیر «نسویکم» معنای گسترده آن را می فهمد که هرگونه تسویه و یکسان نگری را حتی در صفات نیز در بر می گیرد.

«وَأشهد ان من شتبهک بتبائن خلقک، و تلاحم حقاق مفاصلهم المحتجبه لتدبیر حکمتک، لم یعقد غیب ضمیره علی معرفتک، و لم یباشر قلبه الیقین بانّه لاندّ لک، و کانه لم یسمع تبرؤ التابعین عن المتبوعین اذ یقولون «تالله ان کنا لفی ضلال مبین. اذ نسویکم رب العالمین» کذب العادلون بک اذ شتبهوک بأصنامهم، و نحلوک حلیة المخلوقین باوہامهم، و جزؤاک تجزئة المجسمات بخواطرهم، و قدروک علی الخلقة المختلفة القوی بقرائح عقولهم، و أشهد ان من ساواک بشیء من خلقک فقد عدل بک، و العادل بک کافر بما تنزلت به محکمات آیاتک، و نطقت عنه شواهد حجج بیناتک.» ۶۲

شهادت می دهم که هر که تو را به آفریدگانت تشبیه کند و چنان پندارد که تو را عضوهایی است جدا از یکدیگر و مفصلهایی است به هم پیوسته و پوشیده به پوست و گوشت که بیانگر تدبیر تو در آفرینش پیکرهاست، ضمیرش به حقیقت تو را نشناخته و دلش به مرحله یقین نرسیده، زیرا تو را هیچ همتایی نیست، و گویا نشنیده است بیزاری جستن بت پرستان را از بتهایی که می پرستیدند، آن گاه که می گویند: به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکار بودیم؛ آن گاه که شما را با پروردگار عالمیان برابر می شمردیم.

دروغ می گویند آنان که موجودی از موجودات عالم را با تو برابر دانند، و تو را با بتان شان همانند سازند، و به خیال خود بر تو جامه آفریدگان پوشانند. دروغ می گویند آنان که از روی گمان، تو را همانند اجسام دارای اجزاء دانند، و برای تو پیکری با نیروهای گونه گون تصور کنند.

شهادت می دهم که هر که تو را با چیزی از آفریدگانت برابر سازد همانند آنهاست پنداشته، و هر که تو را همانند چیزی پندارد به آنچه در آیات محکمات تو نازل گردیده و حجتهای آشکار تو به آنها گواهی داده کافر شده است.

۱. نهج البلاغه، نسخه معجم المفهرس، خطبه ۱۲۱.

۲. همان، خطبه ۸۷.

۳. همان، خطبه ۱۰۱.

۴. همان، خطبه ۱۶.
۵. همان، خطبه ۱۲۸.
۶. همان، خطبه ۱۷۵.
۷. رک: خطبه ۱۷۶، ۸۶.
۸. رک: خطبه ۱۵۵، ۱۸۵.
۹. رک: خطبه ۱۳۴، ۱۴۶.
۱۰. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۱۱. همان، خطبه ۱۴۹.
۱۲. همان، خطبه ۱۴۳.
۱۳. همان، خطبه ۱۵۶.
۱۴. همان، خطبه ۱۶۰. نیز رک: خطبه ۳، ۱۸، ۱۶۳ و ۱۷۶.
۱۵. همان، خطبه ۲۲۸. رک نیز: خطبه ۹۸، حکمت ۲۲۸، ۲۷۳.
۱۶. همان، خطبه ۲۲۴.
۱۷. همان، خطبه ۱۸۳.
۱۸. همان، خطبه ۱۹۰.
۱۹. همان، خطبه ۹۸.
۲۰. همان، خطبه ۲۰۳.
۲۱. همان، خطبه ۱۱۱.
۲۲. همان، خطبه ۱۳۲.
۲۳. همان، خطبه ۶۴. رک نیز: خطبه ۲۸، ۴۲.
۲۴. همان، خطبه ۹۸.
۲۵. همان، خطبه ۱۸۱.
۲۶. همان، خطبه ۱۹۲.
۲۷. همان، نامه ۳۱.
۲۸. همان، نامه ۶۹. رک نیز: خطبه ۱۵۷.
۲۹. همان، خطبه ۶۴.
۳۰. همان، خطبه ۱۹۵.
۳۱. همان، حکمت ۳۷۰.
۳۲. همان، خطبه ۸۶.
۳۳. همان، نامه ۵۵.
۳۴. همان، خطبه ۹۱.
۳۵. همان، خطبه ۱۹۲.
۳۶. همان.
۳۷. همان، حکمت ۲۵۲.
۳۸. همان، خطبه ۱۸۵.

۳۹. همان، خطبه ۶۵.
۴۰. همان، خطبه ۱۵۲.
۴۱. همان، خطبه ۱۹۲.
۴۲. همان، خطبه ۱۱۴.
۴۳. همان، خطبه ۱۹۳.
۴۴. همان، خطبه ۱۹۸.
۴۵. همان، خطبه ۱۶.
۴۶. همان، خطبه ۱۹۱.
۴۷. همان، حکمت ۱۳۰.
۴۸. همان، خطبه ۱۶۱.
۴۹. همان، خطبه ۲۴.
۵۰. همان، خطبه ۵۰. رک نیز: خطبه ۸۳، ۷۶، ۱۱۴، ۱۶۱، ۱۷۶، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۸.
۵۱. همان، خطبه ۱.
۵۲. همان، خطبه ۶۵.
۵۳. همان، خطبه ۸۵.
۵۴. همان، خطبه ۹۱.
۵۵. همان، خطبه ۱۰۸.
۵۶. همان، خطبه ۱۵۲.
۵۷. همان، خطبه ۱۸۵.
۵۸. همان، خطبه ۱۵۲.
۵۹. همان، خطبه ۱۶۳.
۶۰. همان، خطبه ۱۸۵.
۶۱. همان، خطبه ۱۸۶.
۶۲. همان، خطبه ۹۱.

